

# تأثر حافظ از خیام

علی اصغر فیروزنیا

مدرس دانشگاه آزاد بجنورد

## ۱- طرز تفکر و بیان مشترک

خیام: گر بر فلکم دست بُدی چون یزدان  
برداشتمی من این فلک را ز میان  
و ز نو فلکی دگر چنان ساختمی  
کا زاده به کام دل رسیدی آسان  
(رباعیات، ص ۱۰۷)

حافظ: بیا تا گلِ برافشانیم و می در ساغر اندازیم  
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم<sup>۱</sup>  
(دیوان، ص ۵۱۰)

## ۲- ریاستیزی با بیان همسان

خیام: ای مفتی شهر از تو پُرکارتیریم  
با این همه مستی ز تو هشیارتیریم  
تو خون کسان خوری و ما خون رزان  
انصاف بده کدام خون خوارتیریم  
(طریخانه، ص ۸۶)

حافظ: چه شود گر من و تو چند قَدح باده خوریم؟  
باده از خون رزان است، نه از خون شماس  
(دیوان، ص ۳۱)

## ۳- مضمون و بیانی مشترک

خیام: روزی ست خوش و هوا نه گرم است و نه سرد  
اِبر از رخ گُلزار همی شوید گرد  
بلسبل به زبان پهلوی با گل زرد  
فریاد همی زند که: «می» باید خورد  
(رباعیات، ص ۹۰)

حافظ: مرغانِ باغ، قافیه سنجند و بذله گوی  
تا خواجه می خورد به غزل های پهلوی<sup>۲</sup>  
(دیوان، ص ۶۶۳)

## ۴- مضمون نزدیک به هم (اغتنام فرصت)

خیام: ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم  
وین یک دم عمر را غنیمت شمیریم  
(رباعیات، ص ۱۰۱)

□ شمس قیس رازی گفته است که شعر هر شاعر «چون چشمه  
یی زلال باشد که مدد از رودهای بزرگ و جوی های عمیق دارد».  
(منتخب المعجم، ص ۶۷)

این سخن درباره ی شعر حافظ کاملاً صادق است. یکی از این  
جوی های عمیق که به دریای دیوان حافظ، فرو ریخته است و با آن  
آمیخته، رباعیات خیام است.

باده ی شعر و اندیشه ی خیام در بلور غزل های حافظ با نقل عرفان  
و چاشنی طنز مفرح تر گشته است. به همان اندازه که از بهار خیام بوی  
یأس می آید، از بهار حافظ بوی یاس به مشام جان می رسد. بهار و  
باده ی خیام در کلام و جام حافظ، رنگ و بویی دیگر یافته، رنگ و بویی  
که خاص و عام را مدهوش خویش ساخته است.

حافظ در هندسه ی کلمات، ایجاز و بلاغت از خیام تأثیر پذیرفته  
است، همان سان که اندیشه ی رندی را از وی آموخته و با آموزه های  
بزرگانی چون سنایی، به صورت مکتب تئوریزه کرده است.

این همانندی ها گاه در طرز بیان و صور خیال است و گاه در طرز  
تفکر؛ و در برخی ابیات نیز این هم گونگی در هر دو بُعد به چشم  
می خورد.

خشت نخست مبارزه با سالوس را خیام ها نهاده اند. نگاه فلسفی  
خیام به هستی، در رباعیات، از نوع (= ژانر)، «شعر اعتراض» است  
که البته در بیان آن فیلسوف معترض، دل گزا و تلخ است و در سخن  
لسان الغیب، دل پذیر و شیرین.

مساله ی اغتنام فرصت نیز چنین است، یعنی نگاهی یگانه با بیانی  
دو گونه.

بسامد واژگان مربوط به خمر و باده، در شعر هر دو شاعر بزرگ،  
شایان عنایت است.

همان طور که بسامد واژگان مربوط به بهار و گل ها، کاربرد  
گسترده ی واژگان پیشه ی کوزه گری نیز در آفرینش صور خیال، نقش  
برجسته یی دارد.

تلمیحات فراوان به اساطیر ایران باستان (جام جم، فریدون،  
کاووس، کی خسرو، بهرام و...) در کلام هر دو بزرگ، هم، نزدیکی  
اندیشه و تخیل آنان را می نماید و هم دل بستگی شان را به فرهنگ  
کهن ایران زمین.

اکنون نمونه هایی را با هم می سنجیم:

## ۱- ایهام با واژه‌ی «مدام» (۱- شراب، ۲- پیوسته)

خیام: بر گردِ پیاله آیتی هست مقیم  
کاندر همه‌جا مدام خوانند آن را  
(رباعیات، ص ۷۱)

حافظ: ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم  
ای بی‌خبر ز لذت شُرب مدام ما  
(دیوان، ص ۱۷)

## ۱۱- مضمون نزدیک به هم

خیام: رندی دیدم نشسته بر خنک زمین  
نه کفر و نه اسلام و نه دنیا و نه دین  
نه حق و حقیقت نه شریعت نه یقین  
اندر دو جهان که را بود زهره‌ی این  
(رباعیات، ص ۱۰۶)

حافظ: رند عالم‌سوز را با مصلحت بینی چه کار  
کار ملک است آن‌که تدبیر و تامل بایش  
(دیوان، ص ۳۳۳)

## ۱۲- جان‌بخشی به لاله (Personification)

خیام: چون لاله به نوروز قحذ گیر به دست  
با لاله رخی اگر ترا فرصت هست  
(رباعیات، ص ۷۷)

حافظ: مگر که لاله بدانست بی‌وفایی دهر  
که تا بزاد و بشد جام می ز کف نهد  
(دیوان، ص ۱۳۸)

## ۱۳- مضمون مشترک

خیام: خواهی که بدانی به یقین دوزخ را  
دوزخ به جهان، صحبت نااهل بود  
(طربخانه، ص ۲۳۲)

حافظ: چاک خواهیم‌زدن این دلق ریایی چه کنم  
روح را صحبت ناجنس عذابی ست الیم  
(دیوان، ص ۴۹۹)

## ۱۴- تلمیح و مضمون مشترک یا نزدیک به هم

خیام: شمع طربم ولی چو بنشستم هیچ  
خود جام جمم ولی چو بشکستم هیچ  
(طربخانه، ص ۲۱۶)

حافظ: ای که در کوی خرابات مقامی داری  
جم وقت خودی ار دست به جامی داری  
(دیوان، ص ۶۰۸)

حافظ: وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی  
(دیوان، ص ۶۴۵)

## ۵- مضمون نزدیک به هم

خیام: می خور که ز تو کثرت و علت ببرد  
و اندیشه‌ی هفتاد و دو ملت ببرد  
(طربخانه، ص ۲۳۰)

حافظ: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند  
(دیوان، ص ۲۴۸)

## ۶- تلمیح مشترک

خیام: بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر  
دیدم که چه‌گونه گور، بهرام گرفت  
(رباعیات، ص ۷۲)

حافظ: کمند صید بهرامی بیفکن جام می بردار  
که من پیمودم این صحراء نه بهرام است نه گورش  
(دیوان، ص ۳۲۷)

## ۷- مضمون نزدیک به هم

خیام: گویند کسان بهشت با حور خوش است  
من می‌گویم که آب انگور خوش است  
(رباعیات، ص ۸۱)

حافظ: زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار  
ما را شراب‌خانه، قصورست و یار، حور  
(دیوان، ص ۳۴۳)

## ۸- تصویر و مضمون مشابه

خیام: ابر آمد و زار بر سر سبزه گریست  
بی‌بادی گُل‌رنگ نمی‌باید زیست  
(رباعیات، ص ۷۳)

حافظ: ساقیا سایه‌ی ابر است و بهار و لب جوی  
من نگویم چه کن، ار اهل دلی، خود تو بگوی  
(دیوان، ص ۶۶۱)

## ۹- مضمون مشترک

خیام: یک کوزه شراب تا به هم‌نوش کنیم  
زان پیش که کوزه‌ها کنند از گل ما  
(رباعیات، ص ۷۱)

حافظ: روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند  
زنهار کاسه‌ی سر ما پُر شراب کن  
(دیوان، ص ۵۳۹)

## ۱۵- مضمون واحد (ناخشنودی اهل فضل از روزگار)

خیام: ... و عدل بُدی به کارها در گردون  
کی خاطر اهل فضل رنجیده بُدی  
(رباعیات، ص ۱۱۵)

حافظ: فلک به مردم نادان دهد زمام مراد  
تو اهل فضلی و دانش، همین گناهت بس  
(دیوان، ص ۳۶۴)

## ۱۶- مضمون و بیان شبیه به هم

خیام: از هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود  
که آوردن و بردن من از بهر چه بود  
(رباعیات، ص ۴۳)

حافظ: عیان نشد که چرا آدم کجا رفتم  
دریغ و درد که غافل ز حال خویشتم  
(دیوان، ص ۴۶۴)

## ۱۷- شباهت مضمون و تعبیر

خیام: پس بر سر این دو راهه‌ی آرزو و نیاز  
تا هیچ نمائی که نمی‌آیی باز  
(رباعیات، ص ۹۸)

حافظ: فرصت شمار صحبت کز این دو راهه منزل  
چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن  
(دیوان، ص ۵۳۴)

## ۱۸- دیدگاه مشترک

خیام: اسرار ازل را نه تو دانی و نه من  
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من  
(طربخانه، ص ۲۵۰)

حافظ: حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کم تر جو  
که کس نگشود و نگشاید به حکمت، این معما را  
(دیوان، ص ۵)

## ۱۹- مضمون واحد

خیام: هر ناله که رندی به سحرگاه زند  
از طاعت زاهدان سالوس به است  
(رباعیات، ص ۸۴)

خیام: می خوردن و گرد نیکوان گردیدن  
به زان که به زرق زاهدی ورزیدن  
(طربخانه، ص ۸۸)

حافظ: می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب  
بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند  
(دیوان، ص ۲۶۵)

## ۲۰- شباهت در قافیه و ردیف

خیام: با خوش پسران باده‌ی ناب اولی تر  
در صومعه، نغمه‌ی رباب اولی تر  
چون عالم دون پیشه نماند جاوید  
از باده در او مست و خراب اولی تر  
(طربخانه، ص ۷۱)

حافظ: این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی  
وین دفتر بی معنی، غرق می ناب اولی  
چون عمر تبه کردم چندان که نگه کردم  
در کنج خراباتی افتاده خراب اولی  
... من حالت زاهد را با خلق نخواهم گفت  
این قصه اگر گویم با چنگ و رباب اولی  
(دیوان، ص ۶۳۴)

## ۲۱- مضمون مشابه

خیام: در دهر چو آواز گل تازه دهند  
فرمای بُتا که می به اندازه دهند  
(رباعیات، ص ۹۰)

حافظ: صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد  
ور نه اندیشه‌ی این کار فراموشش باد  
(دیوان، ص ۱۴۲)

## ۲۲- طرز بیان مشترک

خیام: فصل گل و طرف جویبار و لب کشت  
با یک دو سه اهل و لعبتی حور سرشت  
پیش آر قدح که باده نوشان صبح  
آسوده ز مسجندند و فارغ ز کنشت  
(طربخانه، ص ۲۱۲)

حافظ: مفروش به باغ ارم و نخوت شداد  
یک شیشه می و نوش لبی و لب کشتی  
(دیوان، ص ۵۹۳)

حافظ: دو یار زیرک و از باده‌ی کهن دومنی  
فراغتی و کتابی و گوشه‌ی چمنی  
(دیوان، ص ۶۵۰)

## ۲۳- جناس اشتقاق در واژه‌های مقیم و مقام

خیام: چون نیست مقام ما در این دهر مقیم ...  
(رباعیات، ص ۱۰۲)

حافظ: تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است  
همواره مرا کوی خرابیات مقام است  
(دیوان، ص ۶۶)

## ۲۴- تشبیه خداوند یا روزگار به نقاش

خیام: معلوم نشد که در طربخانه‌ی خاک  
نقاش ازل بهر چه آراست مرا  
(رباعیات، ص ۷۲)

# ای ایران

ایران من! ای بوم و بر پر گهر من!  
ای خطه‌ی پُر خاخره‌ی نامور من!  
ای باد فدای تو همی جان و سر من  
ای نام بلندت همه‌جا فخر و فر من  
ای مهر رخت، روشنی بام و در من  
ای موطن اجدادی جد و پدر من  
ای مهد سخندانی و شعر و هنر من  
و ز بیهق تو، بیهقی خوش‌سیر من  
این یک شده شمس من و آن یک قمر من  
آیند خوش از خاور و از باختر من  
صدرات به اسفار، دلیل سفر من  
ای خواجه نصیر تو یکی مفتخر من  
وی سر سویدات، ز دشمن، سپر من  
چون نغمه‌ی جان‌پرور مرغ سحر من  
کی جمع شود در سخن مختصر من؟  
با آن همه دانشور خوب دگر من  
تا صدر سمرقند به دانش سمر من  
اهواز و سجستان و ری و کاشمر من  
بابلسر و گرگان من و رامسر من  
دریای ارومیه و بحر خزر من  
چون باغ بهشتی همه‌جا در نظر من  
دروس و الهیه، نه، کاخ و ظفر من  
هر جمعه‌شبی، شهر ری‌ام، محضر من  
این تجربت غربت از بد بتر من

ای میهن من، ایران! ای بوم و بر من!  
ای مرز کهن! ای وطن! ای کشور زرخیز  
ای مام عزیز وطن! ای مادر میهن!  
ای فرّه‌ی یزدانی از فرّ تو پیدا  
ای خاک وطن! خاستگه مهر درخشان  
ای زادگه پاک من! ای بارگه داد!  
ای خاستگه آن همه دانشور دانا  
از توس و نسابور تو، فردوسی و خیام  
شمس تو ز تبریز و جلال تو ز بلخ است  
عطار و سنایی تو و سعدی و حافظ  
از زاده‌ی سینات، شفای دل زارم  
ای فیض توفیاض‌تر از چشمه‌ی خورشید  
ای هادی اسرار تو، «اسرار مگو» گو  
ای شعر بهارت به بلندای دماوند  
طومار بزرگان تو از مغرب و مشرق  
خوارزمی و بیرونی و فارابی و رازی  
از ذیل فرامرز تو و مرز بزم و کیش  
تبریز و ارومیه و شیراز و صفاهان  
تهران و دماوند و کرج، بابل و چالوس  
اروند و ارس، کرخه و کارون و سیهرود  
هان از چه روم دور که تهران عزیز است  
زرگنده و قلهک، ونک و ازگل و دربند  
ور راه به جایی نبرم، هست هنوزم  
گویند: «نه قم خوبه نه کاشون» چوندانند



ای کعبه‌ی آمال من و تاج سر من  
آن مامک پیر و پدر پیرتر من  
هان! از چه نگیری به غربت خبر من!  
دیگر چه ثمر؟ گردش کوه و کمر من؟!  
شاید که فتد باز به ایران گذر من  
آرند به ایران، جسد محتضر من  
خاکی که گران‌تر بود از سیم و زر من  
چونان که به غربت شد، خونین جگر من  
از پشت درم گوید: آمد پسر من  
ای من به فدای وطن و بوم و بر من

ایران عزیز من! ای قبله‌ی حاجات  
از کوی توام بوی پدر آید و مادر  
آزاده رفقیان من! ای وای! کجایی!  
چون دورم از ایران و مرا هم‌نفسی نیست  
من زنده به غربت‌کنده‌ی غرب از آنم  
شاید که رفیقان من آیند و ز غربت  
شاید شود ارزانی تا باز بیوسم  
شاید که شود از وطنم شاد دل و جان  
شاید که بکوبم در آن خانه که مادر  
این چامه به‌یاد وطن خویش امین گفت:

حافظ:

ساقیا جام میم ده که نگارنده‌ی غیب  
نیست معلوم که در پرده‌ی اسرار چه کرد  
(دیوان، ص ۱۹۱)

حافظ:

خیز تا بر کلک آن نقاش جان‌افشان کنیم  
کلین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت  
(دیوان، ص ۱۰۸)

## ۲۵- تشبیه روزگار یا دنیا به عروس

خیام:

گفتم به عروس دهر کابین تو چیست  
گفتا دل خرم تو کابین من است  
(رباعیات، ص ۸۲)

حافظ:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد  
که این عجز عروس هزار داماد است  
(دیوان، ص ۵۴)

## پی‌نوشت

- ۱- استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در کتاب پُر برگ و بار حافظ‌نامه (ج ۲، ص ۱۰۴۸) به این تشابه اشاره کرده‌اند.
- ۲- استاد پروفیسور سیدحسین امین در مقاله‌ی «گلبنگ پهلوی» در ماهنامه‌ی حافظ (شماره‌ی ۱۹، مهر ۱۳۸۴) صص ۳۷-۳۸ با نقل کامل این رباعی خیام، به این تشابه، اشاره کرده‌اند.
- ۳- به تشابه این جناس، استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در حافظ‌نامه (ج ۱، ص ۲۸۵)، اشاره کرده‌اند.

## منابع

- ۱- رباعیات خیام، به اهتمام محمدعلی فروغی و قاسم غنی، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۶۸، (در اشاره به این کتاب، تنها واژه‌ی «رباعیات» آمده است).
- ۲- طربخانه، یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح علامه جلال‌الدین همایی، تهران، نشر هما، ۱۳۶۷
- ۳- دیوان حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه، چ دوم، ۱۳۶۴. (در ارجاع به این کتاب هم برای اختصار، واژه‌ی «دیوان» آمده است).
- ۴- منتخب المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش ناصرالدین‌شاه حسینی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۵- حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۱، ۱۳۷۹.